

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

قاسم باز
۲۰ نومبر ۲۰۲۰

در مورد استعفای اعلیحضرت محمد ظاهر شاه از مقام سلطنت!

جناب آقای انجنیر احسان الله مایار به تاریخ ۱۶ / ۱۱ / ۲۰۲۰ در وبسایت آریانا افغانستان در مورد استعفاء نامه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه مطلبی نوشته و از دوستان خواهش نموده هر شخصی که در آن مورد چیزی می داند روشنی بیندازد، من هم به اجازه آقای جناب "مایار" صاحب چند سطر ذیل را به کمال احترام می نویسم امید وارم باعث ملال خاطر دوستان نگردد.

۱ - جناب آقای مایار صاحب در نوشته خود متذکر گردیده که اعلیحضرت محمد ظاهر شاه استعفاء نامه خود را به نام ملت نوشته نه شخص، ((البته که مقصد آقای مایار از نام، اسم یا مقام شهید سردار محمد داوودخان است)) . در حالی که اصل متن استعفاء نامه اعلیحضرت که جناب آقای مایار مدعی آن گردیده در نوشته خود نیز آن را به نشر سپرده، آن استعفاء نامه عنوانی شهید سردار محمد داوودخان است نه ملت افغان، توجه نمائید به اصل عنوان استعفاء نامه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه ، **(برادر جلالتماب رئیس جمهور)** ، نمی دانم در اینجا ذکر کلمه « برادر جلالتماب رئیس جمهور » ، معنی ملت دارد یا شخص معین، محمد داوودخان!؟

۲ - جناب احسان الله مایار در نوشته خود از قول "نوروز" عضو وزارت خارجه آنوقت می نویسد که..... «**داوودخان ملکه را به خاطر استعفاء نامه اعلیحضرت در ارگ کابل گروگان گرفته بود**» ، باید به آقای نوروز و جناب مایار صاحب گفت، ملکه در هفته اول جمهوریت باتمام اعضای فامیل سلطنتی به شمول **شاهدخت مریم عروس سردار محمد نعیم خان** به نزد شاه مخلوع به روم فرستاده شدند. استعفاء نامه اعلیحضرت در اواخر ماه اسد به کابل مواصلت نمود، اینجا گفتار آقای نوروز با واقعیت های تاریخی تناقض فاحش دارد و به غیر از یک دروغ شاخدار چیزی بیش نیست.

۳ - نمی دانم که جناب آقای مایار کتاب آقای "توریالی عثمان" به نام (جهاد و مقاومت) را خوانده یا نه؟ آقای توریالی عثمان در اواخر سلطنت و اوایل جمهوریت عضو سفارت افغانی در روم بود، توریالی عثمان در مورد استعفاء نامه اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در کتاب خود یک فصل مفصل نوشته، حتی تا آنجا که آقای توریالی عثمان اسم نویسنده اصلی که توسط اعلیحضرت به نوشتن آن توظیف شده بود و بعد از غور و مذاقه آن استعفاء نامه بعد از اصلاحاتی که توسط ظاهرشاه با جمع دوستان شان در آن ذکر گردیده به تفصیل ذکر نموده این که آقای نوروز عضو وزارت خارجه آوردن آن استعفاءنامه را از کابل یا لندن توسط محمد اکبر رئیس دفتر مقام جمهوریت ذکر نموده بیش

از یک دروغ شاخدار چیزی دیگری نیست! نمی دانم چرا یک عده افراد که از اصل جریان خبر ندارند در اینگونه شرایط بحرانی به اینگونه مسایل دامن می زنند.

در آن روزها نیکه در کابل نظام نوین جمهوریت پا به عرصه وجود گذاشته بود در روم مانند جناب نوراحمد خان اعتمادی سفیر و آقای توریالی عثمان هیچ کس دیگر به اندازه این دو بزرگوار به درد اعلیحضرت ظاهر شاه نخورده اند، در آن شرایط نه جناب احسان الله مایار ، نه آقای نوروز و نه آقای همایون شاه آصفی به درد ظاهرشاه خوردند، نوراحمد اعتمادی جای بودوباش اعلیحضرت را در سفارت افغانی در روم مساعد ساخت و آقای توریالی عثمان شب و روز در خدمت شاه سابق بود.

به نظر بنده اظهارات آقای نوروز و اسدالله عالم دور از حقیقت اند.

۴ - جنابانی که امروز از گفته شاه سابق می فرمایند که شاه سابق اظهار داشته بود اگر «**من علیه نظام جمهوری بر ضد کودتای داوود اقدام می کردم روسها مانند روز ۶ جدی مداخله می کرد.**» در اینجا باید گفت، که ظاهر شاه بعد از خلع سلطنت دیگر آن ظاهرشاه سال ۱۳۵۱ نبود، مردم افغانستان به شور و شوق زایدالوصف از نظام جمهوری پشتبانی نموده بود و رهبر تحول بیشتر از شخص اعلیحضرت در بین مردم افغانستان به نام شخص خدمتگار وطن شناخته شده بود.

ثانیاً، اگر حزب دیموکراتیک خلق مرتکب جنایات در افغانستان نمی شد هیچ گاه روسها به افغانستان نمی آمد ، پس به این منطق و استدلال بعد از تحول ۲۶ سرطان دیگر شاه افغانستان محبوبیت خود را در بین مردم از دست داده بود، محبوبیت ظاهر شاه بعد از شهادت داوود خان و کودتای هفت ثور زبان زد یک عده افراد محدود در بین مجاهدین گردید. هیچ تنظیم پیشاوری ، ایرانی و روسی خواستار دوباره شاه سابق نبود. فرض محال اگر در آنوقت ایران خواستار اعاده سلطنت در افغانستان بود آیا آنها می توانستند به آوردن دوباره شاه به افغانستان موفق شوند؟ ایرانیها باتمام تلاش نتوانستند که جنرال عبدالولی را از حبس کوتی باعچه نجات دهند چی رسد به تغییر نظام در افغانستان. لاف و گزاف زدن کار آسان است. ما شاهد رفتن اعلیحضرت به افغانستان آنهم در طیاره (سی ۱۳۰ امریکائی) به قوت ناتو داخل کشور خود بودیم ولی چیزی کرده نتوانست چی رسد به همکاری ایران.

در اینجا سوالی پیدا می شود که آیا ظاهر شاه آنقدر یک شخص جسور بود که این تصمیم را بگیرد، آیا پاکستان به این کار تن می داد؟ اینگونه گپ ها خینه بعد از عروسی است. که مردم امروز خیالی تصور می کنند.

۵ - جناب آقای همایون شاه آصفی در کامنت خود در صفحه فیسبوک جناب مایار می نویسد که «**پاکستان یک نفر به نام حاجی یونس خوگیانی را به روم نزد اعلیحضرت فرستاد که اگر ظاهر شاه می خواهد به ضد داوودخان داخل اقدام شود پاکستان حاضر است در این مورد به شاه همکاری و کمک کند.**»

به جواب بزرگوار آقای اصفی صاحب باید نوشت که اولاً حاجی یونس خوگیانی باجه برادرم عبدالمجید باز سریاور شهید داوودخان می باشد، حاجی یونس خوگیانی در اواخر دوره سلطنت در موضوع قتل یک نفر متهم بود، در آنوقت دوسیه وی در دوران تعقیب عدلی بود، وقتی که نظام جمهوری تأسیس گردید حاجی یونس خوگیانی از ترس زندانی شدن با تمام فامیلش به پاکستان گریخت ، وی شخص بیسواد بود و فاقد اندیشه ملی بود. وقتی که وی به پاکستان می رسد در آنوقت گلاب ننگر هاری، کاکا خسرم بگر جنرال محمد گل آریوب وال مالک سینما آریوب کابل نیز در آنجا بودوباش داشتند کاکا خسرم من محمد گل آریوب وال که وی نیز در جمله افراد گروه کودتاچی محمد هاشم میوندنوال متهم بود نیز به پاکستان رفته بودند . چون شخص حاجی یونس خوگیانی شخص قومی بود از سیاست بوئی نمی برد، حاجی یونس خوگیانی و محمد گل آریوب وال توسط گلاب ننگر هاری به پول شخصی خسرم به روم رفته بودند و در آنجا به شاه

مخلوع افغانستان هر دروغی که می خواستند گفته بودند، کاکا خسرم برایم حکایت نمود وقتی که حاجی یونس خوگیانی به ظاهر شاه گفت که من آمدم و از شما بیعت می گیرم، در این وقت ظاهرشاه به حاجی یونس گفته بود که شما در افغانستان چی کاره بودید؟ حاجی یونس خوگیانی به ظاهرشاه گفته بود که من تاجر بودم، ظاهرشاه به یونس خوگیانی گفته بود که به کار تجارت تان دوام بدهید، حاجی یونس خوگیانی بعد از پیروزی مجاهدین به حیث مدیر اصلاحات اراضی ولایت ننگرهار در وقت ولایت حاجی قدیر کار می کرد وی در دوران حکومت حامد کرزی توسط دشمنان شان در خوگیانی کشته شد، این بود جریان پشتبانی پاکستان از اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بعد از تحول ۲۶ سرطان.. از دوستان بزرگوار خود تمنا دارم که لطفاً موقف اعلیحضرت را به مانند یک فرد عادی و بی خبر پایان نیاورید. ۶ - شخصی به نام عبدالصبور وردک در صفحه فیسبوک آقای مایار در جواب آقای عبدالله نوابی چنین اظهار داشته. «آقای نوابی!عجب استدلال ومنطقی؟ داوود خان افغانستان را از قرن وسطی به مدنیت ارتقاء داد. جناب محترم اگر حالت امروزی خاک ما، و بیشتر از یک میلیون شهید وچهار میلیون مهاجر ترقی و تمدن است. پس تنها یک چیز گفته می توانم لعنت بر این ترقی و تمدن. برادر عزیزم اگر می توانی، همان نادانی امنیت وزندگی ساده ما را دوباره برابمان هدیه کن که مردم از حکومت، خاک واین اشخاص رسیده گریزان هستند! نمی دانم که وطن دوستی برای خودت چه معنی دارد.»

به جواب این هموطن وردک خود باید نوشت که آقای وردک پیش از صدارت محمد داوودخان یک و نیم کیلو متر سرک قیر نداشتی، این زحمات داوودخان بود که به مانند شما هموطنان زمینه تحصیل، سرک قیر، شفاخانه و پوهنتون ساخت شما که از آبادی و عمران افغانستان چشم پوشی می کنید کار شما است امروز هم یک عده ناعقبت اندیشان قدرت طلب از صلح کرده آزادی بیان را زیاد ارج می گذارند. شما وردک گرامی همراه "چوراهدین" امروز هیچ فرق ندارید. کسی که آزادی بیان را از عمران، پیشرفت و صلح کرده مهمتر بشمارد باید هیچ گله نکنیم. در همین مناسبت باید افزود که آزادی بیان و صلح روابط متقابل با یک دیگر دارند و نباید هیچ گاه یکی از آنها را در تقابل با دیگری قرار داد، بلکه می باید آنها را مکمل یک دیگر دانسته، صلح را بستری برای پیدایش و گسترش آزادی بیان و آزادی بیان را حافظ صلح دانست. امیدوارم درک این مطلب برای روشنفکران ما بعد از اینهمه سال امکان پذیر شده باشد.

به نظر من قاسم باز نویسنده این سطور علل کودتای ۲۶ سرطان و شرایط بعد از تحول ۲۶ سرطان، دهه دیموکراسی قلابی سلطنتی بود، در دهه دیموکراسی تهداب تمام بدبختی ها مانده شد احزاب چپ و راست در این دوره پایه گذاری شد. اجازه فعالیت گاهی داده شد و گاهی مسدود، نشرات احزاب چپ و راست به نشرات شروع کرد نظریات الحادی در مغز جوانان تزریق گردید. عجیب دنیائی است که مسؤولیت ان دوره بی مسؤول را شما چیز فهمان؟ امروز به گردن شهید داوودخان می اندازید. در مصاحبه اخیر اعلیحضرت که با خانم "مینا بکتاش" ژورنالیست رادیو بی بی سی در کابل انجام داد ظاهر شاه مسؤولیت تمام اتفاقات دوره سلطنتش من جمله خوبی ها و بدبختیهای کشور را به عهده خود گرفت که هیچ حاجت به بیان ندارد. لطفاً بار دیگر به آن مصاحبه گوش دهید. همچنان دو سال قبل آقای مصطفی ظاهر نواسه "بابای ملت" در یک مصاحبه تلویزیونی که با تلویزیون طلوع انجام داده بود اظهار داشت «وقتی که پدر کلان من از ایتالیا به افغانستان می آمد می خواست نظام را تغییر دهد و یک شخص دیگر را به روی صحنه بیاورد ولی جناب آقای مصطفی ظاهر از نام آن فرد طفره می رود.» جنابان محترم لطفاً چیزی که می نویسد مسؤلانه بنویسید نه مانند بچه های فیسبوکی بدون نام و نشان.

۷ - در طول چهار سال و نه ماه ریاست جمهوری محمد داوودخان، اعلیحضرت محمد ظاهر شاه عنوانی سردار محمد داوودخان شانزده مکتوب یا خط دست نویس به آدرس برادر محمد عبدالمجید باز سریاور مقام ریاست جمهوری ارسال نموده بود که به جواب هر خط یا مکتوب اعلیحضرت، داوودخان از آدرس برادر جواب ارسال نموده از این شانزده مکتوب که چهارده آن مکتوبها نزد برادر در خانه مایان بود و در شب کودتای هفت ثور، ما آن مکاتیب را به چند میل تفنگ و تفنجه در حویلی خود زیر خاک نمودیم ما در فکر آن که اگر خانه تلاشی شود این چیزها به دست حکومت خلق و پرچ نیفتد، ولی قضا و قدر پدرم با پنج تن از پسران شان در روز هشت ثور، نه ثور و دهم ثور ۱۳۵۷ بندی شدیم پدرم و سه برادر در روزهای اول کودتای ثور به شهادت رسیدند من و برادر دیگر صاحب منصب قطعاً کماندو در آنوقت به نام عبدالولی باز، بعد از یک سال از محبس پلچرخي رها و به خانه آمدم ، شب دوم ما دو برادر آن اشیای گور کردگی را از زمین کشیدیم. دیدیم که همه تفنگ ها که سردار محمد هاشم خان ، سردار شاه محمود خان غازی صدراعظم سابق ، سردار نعیم خان و پسران شاه محمود خان به پدرم به طور تحفه داده بود همراه قباله ها، مکتوب های تحریری بعضی اسناد و البوم ها از بین رفته بود من و برادر روز سوم رهائی خود از محبس پلچرخي آن اشیای گور کردگی را در بوجی انداخته در حصه سرای عزنی کابل در دریای کابل انداختیم از جمله آن شانزده مکتوب تنها دو مکتوب ظاهر شاه در جعبه میز برادر در قصر گلخانه ریاست جمهوری بود که به دست حکومت خلق و پرچم رسید ، فکر می کنم که در روزهای اول کودتا، حکومت آن وقت یک مکتوب ظاهر شاه عنوانی داوودخان را در اخبار آنزمان نشر نموده بود که بعد آن را دوباره مصادره و جمع نمود. راست گفتند (شنیدن کی بود مانند دیدن).

اگر لازم افتد به بحث ادامه خواهم داد.

۲۰۲۰ / ۱۱ / ۱۷